

دین و قدرت از قدرت معنوی تا قدرت سیاسی

(مورد مطالعه انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر نظریه فطرت امام خمینی(ره))

امیر نورانی مکرّم دوست^{۱*}

محمود مقدس^۲

چکیده

هدف: هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش قدرت معنوی دین در ایجاد قدرت اجتماعی و سیاسی در فرایند انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با استفاده از روش‌سازی به مطالعه اسناد، مضامین گفتاری و نوشتاری آثار بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و به بررسی سطوح خرد و میکروفزیک قدرت در فرایند انقلاب می‌پردازد.

یافته‌ها: بر اساس نظریه دو فطرت امام خمینی(ره) می‌توان مقوله قدرت را در دو پارادایم قدرت معنوی و مادی تقسیم نمود. به‌طور طبیعی میان دین و قدرت در سطوح مختلف -معنوی، اجتماعی و سیاسی- پیوند برقرار است. امام خمینی(ره) برای مبارزه با رژیم پهلوی با تکیه بر قدرت معنوی دین، به احیای هویت مقاومت اسلامی پرداخت. همسویی ایدئولوژی اسلامی با هویت مقاومت، قدرت معنوی دین را به قدرت اجتماعی مبدل نمود. بکارگیری نمادها و نهادهای مذهب تشیع، مناسب‌ترین بستر را برای شکل‌دهی کنش‌های انقلابی - نه واکنش‌ها- فراهم ساخت و قدرت اجتماعی دین را به قدرت سیاسی ارتقاء داد. قدرت سیاسی دین با مداخله در قدرت حاکم حاکمیت پهلوی دوم را به انفعال و سقوط کشاند.

نتیجه‌گیری: از بین انواع قدرت فقط قدرت معنوی دینی است که به دلیل همسویی با فطرت انسانی از ماهیت رادیکال و سلطه‌گرانه برخوردار نمی‌باشد.

کلید واژه‌ها: دین و قدرت، قدرت معنوی، انقلاب اسلامی، فطرت، امام خمینی(ره).

Email: gordmahalleh@yahoo.com

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان (نویسنده
مسئول)

Email: saintmahmoud@guilan.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

مقدمه

رابطه قدرت با دین از جمله موضوعاتی است که توجه بسیاری از اندیشمندان کلاسیک را به خود جلب نمود. با شکل‌گیری جنبش‌های نوین دینی، به‌ویژه پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی مسأله دین و قدرت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قالب‌های متنوعی چون دین و دولت، دین و دنیا، دین و ایدئولوژی، فرایند عرفی شدن دین و ... مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت. در این نوشتار مسأله دین و قدرت با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت. امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب در بکارگیری ظرفیت قدرت معنوی دین، نقش محوری و اساسی ایفا نمودند. این نوشتار با تکیه بر اندیشه و شیوه رهبری ایشان، رابطه دین و قدرت را در سطوح مختلف مورد بررسی قرار خواهد داد. پرداختن به مسأله دین و قدرت از آن جهت حائز اهمیت است که برخی همراهی دین و قدرت را به همراهی دین و خشونت تقلیل داده‌اند در حالی که از بین انواع قدرت فقط قدرت معنوی دینی است که به دلیل همسویی با فطرت انسانی از ماهیت رادیکال و سلطه‌گرانه برخوردار نمی‌باشد.

تبیین مسأله

«قدرت» ارتباط وثیقی با مسأله اثرگذاری دارد اگر میزان قدرت را با میزان اثرگذاری مرتبط بدانیم قطعاً انبیاء ابرقدرت‌های تاریخ هستند چرا که توانستند حتی پس از مرگ خود میلیاردها انسان را مطیع خود نموده، بینش، گرایش و رفتار آنها را کنترل نمایند. واقعاً انبیاء به کدام یک از منابع قدرت سخت و نرم مجهز بودند؟ قدرت دینی دارای چه ویژگی‌هایی است که همواره پیروانی را متوجه خود نموده است؟ به نظر می‌رسد به جز قدرت نرم و سخت، نوع سومی از قدرت وجود دارد که می‌توان از آن به‌عنوان قدرت معنوی یاد کرد که متکی به هیچ‌یک از منابع مادی نمی‌باشد. امام خمینی(ره) با تأسی از حرکت انبیا و با اتکا به قدرت معنوی توانست بساط یک رژیم سلطنتی را برای همیشه از تاریخ ایران برچیند.

بنیانگذار انقلاب در ابتدای قیام برای بسیاری از مردم و رجال سیاسی چهره‌ای ناشناخته بود وی بی‌آن‌که از منابع مادی قدرت بهره‌مند باشد توانست با تکیه بر قدرت معنوی دین قدرت نهفته درون جامعه را احیاء، منسجم و علیه رژیم سیاسی وقت بکار گیرد. اگر مهم‌ترین منبع قدرت برای حرکت انقلابی امام خمینی(ره) قدرت معنوی باشد این نوع از قدرت چه تفاوتی با قدرت سخت و نرم دارد؟ و طی چه سازوکاری می‌توان از قدرت معنوی به قدرت اجتماعی - سیاسی فراگیر رسید؟

این پژوهش با استفاده از روش‌های واسازی به مطالعه اسناد، مضامین گفتاری و نوشتاری آثار بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و به بررسی سطوح خرد و میکروفیزیک قدرت در فرایند انقلاب می‌پردازد. واسازی، تجزیه و تحلیل ساختارهای رسوب کرده مربوط به عنصر کلامی و سازنده اندیشه در زبان و فرهنگ و هنر است (خنیفر و مسلمی، ۲۰۱۶: ۳۰۲). مهم‌ترین منبع اطلاعات شامل متن خواهد بود. در این روش معنای هر نشانه یا واژه فقط در یک متن یا ساختار معلوم می‌شود. ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها تحلیل

نوشتاری از متن، اسناد، مدارک و متون باشد. در تحلیل داده‌ها به بررسی عناصر مفهومی یا دوگانگی‌ها و تقابل‌های شناسایی شده در متن و موضوعات پیرامون آنها پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

آثار زیادی به تحلیل مفهومی قدرت، مقوله‌بندی مفهوم قدرت و نیز اندازه‌گیری آن به نگارش آمده است که معرفی همه آنها خارج از وسع این نوشتار می‌باشد.

اما دین و قدرت از جمله مسائلی است که در اواخر قرن بیستم بعد از تغییر ماهیت قدرت و مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران بیشتر مورد توجه محققان و اندیشمندان قرار گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

- «عصر اطلاعات» مجموعه سه جلدی نوشته ایمانوئل کاستلز که جلد دوم آن مربوط به قدرت، هویت می‌باشد.

کاستلز معتقد است همزمان با انقلاب تکنولوژیک و تغییر شکل سرمایه‌داری و سقوط دولت سالاری در ربع قرن بیستم شاهد خیزش تظاهرات نیرومند هویت‌های جمعی بوده‌ایم که فرایند جهان شمولی و جهان وطنی شدن را به مبارزه طلبیده‌اند (کاستلز، ۱۹۹۹: ۱۸). وی با تفکیک سه صورت و منشأ هویت: ۱- هویت مشروعیت بخش ۲- هویت مقاومت ۳- هویت برنامه‌دار، به تبیین بنیادگرایی اسلامی و ارتباط آن با هویت مقاومت می‌پردازد. هویت مقاومت توسط کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طریق منطق سلطه بی‌ارزش تلقی شده و به حاشیه رانده شده است (کاستلز، ۱۹۹۹: ۲۴). هدف از ایجاد این هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی در برابر ستم می‌باشد (کاستلز، ۱۹۹۹: ۲۵). وی معتقد است بنیادگرایی اسلامی ایران به‌عنوان منبع هویت از طریق گسستن از جوامع مدنی و نهادهای دولتی مقاومت جدیدی را سازمان داده است.

- کتاب «دین قدرت و ثروت محاکمه و دفاعیات» گزارش مکتوبی از سخنرانی، نامه و دفاعیات سیدهاشم آقاچری است. وی با تأثیرپذیری از برخی اندیشه‌های دکتر شریعتی میان اسلام سنتی و اسلام بنیادگرا و اسلام عقلانی تفکیک قائل می‌شود و معتقد است اسلام قبل از انقلاب اسلام سنتی و بعد از انقلاب بنیادگراست یعنی دینی که می‌خواهد خودش را به ابزار قدرت و حاکمیت تبدیل کند. از دیدگاه آقاچری دین وقتی در کنار قدرت و ثروت می‌نشیند حقیقت خود را از دست می‌دهد. لذا وی به پروتستان‌تیزم اسلامی، اسلام عقلی، علمی، انسانی و یک اسلام نوگرا معتقد است (آقاچری، ۲۰۰۲: ۴۶).

- مهرباب صادق‌نیا در مقاله «انقلاب اسلامی و هویت پایداری» با الهام از تقسیم‌بندی کاستلز انقلاب اسلامی ایران را به‌مثابه پیروزی هویت مقاومت در برابر هویت سلطه معرفی می‌کند. وی همچنین معتقد است با گذشت چهل سال از مقاومت انقلاب اسلامی، انقلاب از هویت مقاومت خارج و به سوی یک هویت برنامه‌دار تبدیل شده است. نویسنده در مقاله خود به مقوله قدرت اشاره‌ای نداشته در نتیجه نتوانسته

چگونگی ارتباط هویت با شکل‌گیری کنش‌های انقلابی را به خوبی تبیین نماید (صادق‌نیا، ۲۰۰۰: ۱۲۷-۱۴۲).

- کتاب «قدرت نرم، سرمایه اجتماعی» (افتخاری، ۲۰۱۰a) و کتاب قدرت نرم، فرهنگ و امنیت (افتخاری، ۲۰۱۰b) شامل مجموعه مقالاتی است که نویسندگان مختلفی درباره مسأله قدرت نرم به‌عنوان سرمایه اجتماعی اظهار نظر نمودند.

بدون استثنا همه نویسندگان مجموعه فوق تفکیکی میان قدرت نرم و قدرت معنوی قائل نشدند و عموماً قدرت معنوی را همان قدرت نرم معرفی و یکسان می‌دانند.

چارچوب نظری

خداوند حکیم انسان را بر اساس دو فطرت و سرشت الهی خلق نموده است؛ یکی از آن دو اصلی و دیگری تبعی و فرعی می‌باشد. این دو فطرت پایه جمیع فطریاتی است که در انسان سرشته شده است. آن که سیمت اصلی دارد؛ فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر، مطبوع است و دیگری که تبعی و فرعی باشد فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است (خمینی، ۲۰۰۸: ۷۶).

انسان مولود در عالم طبیعت است و از بدو خلقت فطرت او در حجاب طبیعت وارد شود، کم‌کم احکام طبیعت بر آن احاطه کند. سرسپردگی به قوای طبیعت می‌تواند فطرت اولیه را در حجاب مادیات و منافع نگه دارد و فطرت ثانویه یا فطرت محجوبه را برای انسان پدید آورد (همان، ۱۶۸). فطرت محجوبه با قوای حیوانی میل به کمال توهمی را در انسان ایجاد می‌کند (همان، ۷۶). بر این اساس انسان همواره بین دو کنش در انتخاب است. در واقع کنش‌های انسانی یا برخاسته از فطرت مخموره انسان است که میل به خیر و کمال واقعی دارد. یا برخاسته از فطرت محجوبه است که میل به شر و کمال توهمی دارد. عرصه اجتماع نیز همچون درون انسان عرصه نبرد میان دو گرایش حق و باطل است (مطهری، ۱۹۹۵: ۴۹). تاریخ بشریت همواره جدالی میان فطرت مخموره و فطرت محجوبه بوده است.

با توجه به قوای چهارگانه نفس انسانی -عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه - می‌توان مقوله «قدرت» را در دو پارادایم جستجو نمود. قدرت یا برخاسته از سرشت و فطرت کمال مطلق خواهی انسان است که بدان قدرت معنوی می‌توان نام نهاد که میل به خیر دارد یا برخاسته از فطرت محجوبه و طبیعیه انسان است و ریشه در قوای سه‌گانه حیوانی دارد که قدرت مادی می‌توان نام نهاد. اگر انواع قدرت را متناظر با قوای چهارگانه انسان بدانیم، قدرت سخت با دو قوه شهویه و غضبیه، قدرت نرم با قوه وهمیه و قدرت معنوی با قوه عاقله الهیه متناظر خواهد بود. بر این اساس می‌توان منشأ تمام ستمگری‌ها را در قوه غضبیه، منشأ تمام نابرابری‌ها در قوه شهویه و منشأ تمام استثمارگری‌ها را در قوه وهمیه جستجو نمود. تمام این قوا ریشه در انانیت و تمامیت خواهی انسان دارد و تنها، اعمال قدرت معنوی است که می‌تواند منشأ خیرخواهی و کمال‌خواهی قرار گیرد.

البته مرزبندی این قوا بدین معنا نیست انسانی که به قدرت معنوی مجهز است نیازی به قدرت سخت و نرم ندارد. مهم آنست که قوای غضبیه، شهویه و وهمیه تحت حاکمیت قوه عاقله الهی انسان درآید تا بکارگیری قدرت نرم و سخت منجر به ستم، نابرابری و استثمار نگردد. نباید چنین پنداشته شود که جامعه الهی بی‌نیاز از قدرت سخت (نظامی، اقتصادی) و قدرت نرم (فرهنگی) می‌باشد مهم جهت و سودایی است که منجر به بکارگیری انواع قدرت می‌شود.

این نوشتار درصدد بررسی این مسأله هست که امام خمینی(ره) به‌عنوان یک رهبر دینی چگونه از معنویت دینی برای مبارزه با رژیم پهلوی بهره جست و طی چه سازوکاری قدرت معنوی را به قدرت اجتماعی تبدیل و از قدرت اجتماعی، قدرت سیاسی ایجاد نمود. ادیان در هر دوره‌ای مناسبات انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند از همین‌رو ارتباط ادیان با قدرت امری طبیعی شمرده می‌شود. دین در هیچ سطحی نمی‌تواند با قدرت مرتبط نباشد. سطوح ارتباط دین با قدرت به میزان مقابله با قدرت‌های رقیب بستگی داد رابطه دین با قدرت در سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی قابل بررسی می‌باشد. ادیان در سطح فردی کمترین درگیری با قدرت رقیب را خواهند داشت. از آنجا که دین ریشه در نهاد و فطرت الهی انسان دارد قدرت معنوی و فردی و از آن جهت که هویت مشترکی را پدید آورد فرا فردی محسوب می‌شود. آموزه‌های دینی می‌توانند قدرت آفرینی و قدرت ستیزی دین را جهت بخشیده و با ایجاد ایدئولوژی قدرت معنوی دین را به قدرت اجتماعی تبدیل کنند. قدرت دینی در سطح اجتماعی نمی‌تواند نسبت به حوادث سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت باشد لذا به‌صورت منفعلانه نسبت به قدرت رقیب واکنش نشان می‌دهد. با ارتقای دین از قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی دین از حالت منفعلانه خارج و به‌صورت فعالانه کنش‌های انقلابی را شکل خواهد داد.

امام خمینی(ره) از قدرت معنوی یعنی فطرت خداگرایی که امری فردی و درونی است بهره جست و با اتکا به نظام معنایی اسلام دست به احیای هویت اسلامی زد. هویت اسلامی با استمداد از توان انتقادی مذهب تشیع، خاصه پارادایم کربلا و مهدویت به‌صورت ایدئولوژی ظهور و بروز یافت. همسویی ایدئولوژی اسلامی با هویت اسلامی بزرگترین قدرت اجتماعی را در ایران پدید آورد و دین را که دارای قدرت معنوی بود به قدرت اجتماعی مبدل نمود. پیوند دین با قدرت اجتماعی، به‌طور ناخواسته دین را درگیر قدرت رقیب ساخت. در این مرحله از مداخلات سیاسی، دین هنوز آموزه‌ها و بضاعت‌های لازم برای درگیری هدفمند و جدی با مسائل سیاسی را ندارد؛ لذا به‌صورت واکنشی با مسائل سیاسی درگیر است. بنیانگذار انقلاب اسلامی با تکیه بر قدرت اجتماعی دین توانست در دهه ۴۰ شمسی نسبت به اقدامات نظام پهلوی واکنش نشان دهد. اولین موضع‌گیری امام خمینی(ره) نسبت به لایحه انجمن‌های اِیالتی-ولایتی انجام گرفته پس از آن رفرا ندیم انقلاب سفید شاه با واکنش مراجع و علما مواجه گردید.

قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و واکنش مردم نسبت به دستگیری و تبعید امام خمینی(ره) نشان از قدرت اجتماعی فراگیر دین در ایران می‌داد. اما این سطح از قدرت برای شکل‌گیری کنش‌های انقلابی کافی نبود باید دین به قدرت مداخله‌گر تبدیل و از قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی ارتقا می‌یافت. امام

خمینی(ره) در طول ۱۳ سال تبعید با بکارگیری نمادها و نهادهای مذهبی، مناسب‌ترین بستر را برای شکل‌دهی کنش‌های انقلابی- نه واکنش‌ها - فراهم ساخت. قدرت سیاسی دین توانست با مداخله در قدرت حاکم دست به تغییر بنیادین نهادها و نمادهای طاغوت بپردازد به طوری که حاکمیت را به انفعال کشانده و طی فرایند مبارزاتی طومار نظام سلطنتی با قدمت ۲۵۰۰ ساله را برای همیشه برچیند.

جدول ۱: انواع و سطوح قدرت آفرینی دین

نوع قدرت	قدرت معنوی	قدرت نرم	قدرت سخت
رابطه قدرت با دین	قدرت معنوی دین	قدرت اجتماعی دین (درگیری با قدرت رقیب به صورت منفعلانه)	قدرت سیاسی دین (مداخله در قدرت رقیب به صورت فعالانه)
مشخصات	نظام معنایی مبتنی بر فطرت	تفکر انقلابی	بکارگیری نهادها و نمادها
فرایندها	تشکیل هویت انقلابی	تشکیل ایدئولوژی اسلامی	تشکیل رفتار انقلابی
سطوح	فردی، فرا فردی	اجتماعی	سیاسی

چیستی قدرت

تعریف قدرت به ظاهر آسان ولی با پیچیدگی‌هایی همراه است که اندازه‌گیری و بررسی تجربی آن را مشکل می‌سازد. قدرت در عام‌ترین معنایش عبارتست از «توانایی انجام کار». و در کتب لغت به توانایی کنترل افراد یا اشیا یا توانایی انجام برخی چیزها تعریف شده است (آکسفورد، فرهنگ لغت انگلیسی دانشجویی، ۲۰۰۵: ۴۹۶). یعنی توانایی به‌دست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است. جوزف نای قدرت را به معنای توانایی یک فرد در دستیابی به مقاصد و اهدافش در نظر می‌گیرد. او به نقل از رابرت دال قدرت را چنین تعریف می‌کند. «قدرت، توانایی در ترغیب دیگران به انجام کاری است که در غیر این صورت آن را انجام نمی‌دادند» (نای، ۲۰۰۸: ۹۵). به تعبیر رابرت دال «الف تا آنجا بر ب قدرت دارد که بتواند ب را وادار به کاری کند که در غیر این صورت انجام نمی‌داد» (لوکس، ۲۰۱۴: ۲۲).

جوزف نای معتقد است توانایی کنترل دیگران با در اختیار داشتن منابعی مشخص همراه است. بر این اساس اگر قدرت را به‌عنوان «در اختیار داشتن منابع» تعریف کنیم، تعریف ملموس، قابل پیش‌بینی و قابل اندازه‌گیری‌تر از قدرت ارائه خواهیم داد (نای، ۲۰۰۸: ۹۶).

صحیح است که قدرت بر منابع استوار است اما باید توجه نمود قدرت با منابع تفاوت دارد. چه بسا ممکن است گروهی ثروتمند باشند اما قدرتی نداشته باشند و یا اعمال قدرت نکنند زیرا تبدیل منابع به قدرت تحقق یافته به منظور به‌دست آوردن نتایج دلخواه، نیازمند طراحی خوب، راهبردی و رهبری با مهارت می‌باشد (نای، ۲۰۱۰: ۴). بنابراین صرف برخورداری از منابع و قابلیت‌ها به معنای برخورداری از

قدرت نخواهد بود، بلکه باید شرایط و اوضاع و احوال را شناخت. همچنین منابع مناسب با هر شرایط را نیز به خوبی شناخت و برای تبدیل آن منبع به قدرت تحقق یافته طرح و برنامه مناسب ارائه نمود. با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت قدرت عبارتست از طراحی خوب و راهبردی جهت تبدیل منابع و قابلیت‌ها به قدرت تحقق یافته برای رسیدن به نتایج دلخواه.

- انواع قدرت

روابط قدرت ماهیتی پویا و متحرک دارد که نه تنها منابع قدرت بلکه ماهیت قدرت را نیز در حال دگرگونی قرار داده است. از اواسط دهه ۱۹۵۰ تحولات اجتماعی و تکنولوژیکی گسترده‌ای آغاز شد که اولین تافلر از آن به‌عنوان موج سوم تحول عظیم انسانی توصیف می‌کند. همگام با این تحولات نه تنها قدرت از جایی به جایی دست به دست، بلکه ماهیت قدرت اجتماعی نیز دگرگون شد (تافلر، ۱۹۹۰: ۱۳). وی معتقد است پیشگامی با کسی است که در دانش و اطلاعات رهبری جهانی را در اختیار داشته باشد (تافلر، ۱۹۹۰: ۵). تافلر بین انواع قدرت زور، ثروت و دانایی، بهترین نوع قدرت را قدرت دانایی می‌داند (تافلر، ۱۹۹۰: ۳۱).

پس از پیش‌بینی‌های تافلر، برای اولین بار جوزف نای بود که در کتاب «ناگزیر از رهبری» از نوع جدیدی از قدرت به نام قدرت نرم نام برد. او قدرت نرم را یکی از اجزاء اصلی سیاست‌های روزمره نظام‌های دموکراتیک می‌داند (نای، ۲۰۱۰: ۴۴). «قدرت نظامی و قدرت اقتصادی هر دو نمونه‌هایی از قدرت سخت هستند که می‌توان با بهره‌گیری از آنها دیگران را وادار کرد موضعشان را تغییر دهند. قدرت سخت را می‌توان با توسل به اقدامات تشویقی (هویج) یا تنبیهی (چماق) به کار گرفت اما در عین حال، همواره راه غیرمستقیمی نیز برای دستیابی به نتایج دلخواه وجود دارد که می‌توان آن را چهره دوم قدرت نامید» (نای، ۲۰۰۸: ۱۸). قدرت سخت و نرم هر دو جنبه‌هایی از قابلیت دستیابی به هدف به‌وسیله تأثیرگذاری در رفتار دیگران می‌باشد اما تمایز آنها در ماهیت رفتار و در غیرمحسوس بودن منابع می‌باشد.

- قدرت معنوی

علی‌رغم تبیین بدیع جوزف نای از چهره دوم قدرت، به نظر می‌رسد یک نوع سومی از قدرت وجود دارد که عموماً فراتر از سازوکارهای مادی با توانی ماندگارتر و عمیق‌تر، دیگران را تحت کنترل خود قرار می‌دهد قدرتی که می‌توان از آن با عنوان «قدرت معنوی» نام برد.

از دیدگاه امام خمینی (ره) قدرت معنوی همان قدرت مطلق الهی است که میل به آن در سرشت همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است. همان‌طور که بیان شد بر اساس نظریه فطرت، جمیع سلسله بشر، علی‌رغم اختلاف در عقاید، فرهنگ و عادات میل به کمال مطلق - خداوند - دارند و خمیره وجودیشان به این کشش سرشته شده است. میل به قدرت مطلق درون همه انسان‌ها نهادینه شده است و همین کشش و میل است که قدرت معنوی را درون انسان به‌صورت استعداد ایجاد می‌کند. تمامی انبیاء برای برانگیختن این استعداد ذاتی مبعوث گشتند. تمام تلاش انبیاء برانگیختن فطرت الهی است که در نهاد انسان به

ودیعہ گذاشته شده است (صبحی، ۱۹۹۵، نهج البلاغه خطبه اول). آنچه انبیاء در رسالت الهی به کار بستند ارجاع انسان‌ها به فطرت الهی‌شان بود. آنها با احیاء فطرت مخموره انسان بی‌آن که تحمیلی از بیرون اعمال گردد پیروانی را خلق نمودند. در واقع منشأ قدرت معنوی به «ایمان به خداوند» بازگشت می‌کند. امام خمینی (ره) در مصاحبه با ریچارد کاتم از قدرت معنوی به عنوان وجه ممیزه انقلاب ایران یاد می‌کنند: «قدرت اسلام فوق قدرت‌های مادی ابرقدرت‌هاست. می‌بینید که این قدرت است که مشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده است و پیرزن‌ها را به خیابان کشانیده است و بچه‌های کوچک را به تکاپو واداشته است. این قدرت مذهب و معنویت است. اتکا ما به خداوند و به معنویت است و هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند در مقابلش بایستد» (خمینی، بی‌تا: ۲۸۶).

قدرت معنوی همان قدرت ایمان به قدرت مطلق خدای تبارک و تعالی است که فوق همه قدرت‌هاست.

«این خدای تبارک و تعالی است که به شما قدرت داده است و خدای تبارک و تعالی است که شما را همت داده است و هر تیری که رها می‌کنید، با دست شما خدای تبارک و تعالی کار را انجام می‌دهد، چنانچه تا حالا تجربه کردید» (خمینی، بی‌تا، ج ۴۰: ۳۱۰).

تأکید بر این نکته ضروریست که زندگی اجتماعی همواره ترکیبی از انواع قدرت مخصوصاً قدرت سخت و نرم را می‌طلبد. اما آنچه مهم است محوریت و جهت‌گیری انواع قدرت است. هیچ یک از انبیاء حرکت اصلاحی خود را از قدرت سخت و نرم آغاز نکردند بلکه بنا و معیار بکارگیری قدرت، قدرت معنوی بود لذا قدرت سخت نه با هدف سلطه بر دیگران یا دسترسی به منابع؛ و قدرت نرم نه برای فریب و استثمار دیگران بلکه برای هدایت انسان و جامعه انسانی به اهداف الهی - انسانی به کار گرفته می‌شود.

- از قدرت معنوی تا قدرت سیاسی

پس از بیان تفاوت انواع قدرت لازم است بررسی شود امام خمینی (ره) چگونه و طی چه فرایندی توانست از قدرت معنوی که امری انتزاعی و درونی است بهره جوید و قدرت اجتماعی - سیاسی ایجاد نمایند. جهت بررسی این موضوع ضروری است به سبک احیاگری امام خمینی (ره) توجه شود.

پس از انحطاط تمدن اسلامی، تلاش‌های بی‌وقفه‌ای از سوی برخی از اندیشمندان مسلمان جهت احیای تمدن اسلامی صورت گرفت. رویکرد عمده احیاگران دینی بر بازخوانی مفاهیم دینی و رجوع مجدد به منابع اصیل دینی اختصاص داشت. تلاش آنها بیشتر در جهت استخراج عقائد مترقی اسلام از منابع اصیل و انطباقش با مسائل و موضوعات جدید بود. این رویکرد گرچه بسیار مهم و اساسی بود اما دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آن خیلی گسترده نبود. امام خمینی (ره) برخلاف بسیاری از اندیشمندان مسلمان به جای تمرکز بر بازخوانی مفاهیم دینی بیشتر توان خود را بر تغییر در شیوه‌های فکری و رفتاری و ارزش‌های حاکم بر مسلمین، به کار بست. از دیدگاه ایشان دور شدن مسلمین از تعالیم قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت، علت اصلی وضع اسفبار کنونی مسلمین می‌باشد.

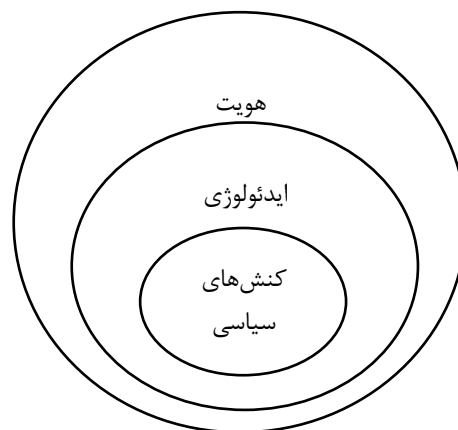
برخلاف رویکرد اول که خصلت کلاسیک، انتزاعی و غیرتاریخی داشت، احیاگری امام خمینی(ره) با انتقاد تاریخی از جوامع مسلمین همراه بود. ایشان گرچه برای پالایش مفاهیم دینی تلاش فراوانی نمودند اما جنس فعالیت‌های امام خمینی(ره) از نوع دوم بود.

«مهم‌ترین عامل انحطاط مسلمین دوری و بی‌خبری از تعالیم واقعی و حیات‌بخش اسلام است» (خمینی، بی‌تا، جلد دوم: ۱۶۶).

در واقع امام خمینی(ره) برای احیاگری، بیشتر از آن که دست به پالایش و نقد مبانی و مفاهیم دینی بزنند به نقد تاریخی از عملکرد مسلمین و عملکرد حکومت‌های ضداسلامی امویان و عباسیان پرداختند. و با بیداری مسلمانان زمینه شکل‌گیری هویت اسلامی فراهم نمودند

«کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله، با اسم اسلام دوستی و شرف‌شناسی پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده و اسلام را با معماری‌ها و نقاشی‌ها و ابنیه عالیه و هنرهای زیبا معرفی نموده و حکومت‌های جائزانه ضداسلامی اموی و عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی به جامعه‌ها تحویل داده‌اند» (همان، بی‌تا، جلد دوم: ۲۸۲).

امام خمینی(ره) با اتکا به فطرت الهی انسان‌ها توانست نظام معنایی جدیدی را بیان نماید که بر اساس آن، هویت اسلامی احیا گردد. هویت اسلامی به‌صورت ایدئولوژی ظهور و بروز یافت و با استمداد از نمادها و نهادهای مذهبی، مناسب‌ترین بستر را برای شکل‌دهی کنش‌های سیاسی فراهم ساخت.



شکل ۱: از هویت‌سازی تا کنشگری سیاسی

- فطرت و هویت

امام خمینی(ره) در طول دوران مبارزه، باتکیه بر آموزه‌های اسلام ناب، دست به معناسازی جدیدی از زندگی زدند که بر سایر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شد و همین معنای جدید از زندگی مبنای هویت ایمانی قرار گرفت. هویت در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد عبارت است از فرایند

معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۱۹۹۹: ۲۲). امام خمینی (ره) بر اساس اصل توحید که از بارزترین مصادیق فطرت می‌باشد نظام معنایی جدیدی را مطرح نمود که در نوع خود گفتمان غالب در جهان مدرن و سنت را به چالش کشاند. تکیه بر فطرت توحیدی توانست هویت مقاومت را در مردم ایران پدید آورد. هویت مقاومت از چهار رکن برخوردار بود. ۱- نفی هرگونه سلطه ۲- روح خودباوری ۳- امت واحد ۴- آزادی درونی و بیرونی

۱- فطرت توحیدی و نفی هرگونه سلطه

بزرگترین شعار توحید، کلمه حقه - لا اله الا الله- نفی الوهیت و سلطه از همه اربابان قدرت و ثروت می‌باشد. اصل توحید، هر نوع حاکمیتی مبتنی بر قدرت، ثروت و فریب را نامشروع می‌داند. اصل توحید سنگ بنای آزادی و بزرگ‌ترین پشتوانه سیاسی را برای موحدان در راه مبارزه با ستم، نابرابری و استثمار را پدید خواهد آورد.

«... ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند» (خمینی، بی‌تا، ج ۵: ۳۸۸).

۲- روح خودباوری

نفی الوهیت در مقام توحید افعالی یعنی اعتقاد به این امر که تنها منشأ اثر خداوند سبحان می‌باشد و هیچ قدرتی جز قدرت قاهره الهیه توان تصرف در موجودات را بالاستقلال ندارد. در بینش توحیدی نه تنها انانیت و استقلال بت نفس از درون شکسته می‌شود بلکه تمام قدرت‌های غیرالهی نیز در برابر اراده الهی هیچ خواهند بود.

ملتی که به این باور برسد که تنها منبع قدرت حقیقی فقط خداست و تنها مؤثر در عالم هستی فقط اوست، در راه مبارزه با قدرت‌های غیرالهی از هیچ خطری واهمه نخواهد داشت. امام خمینی (ره) با تکیه بر ایمان به توحید افعالی روح خودباوری را در ملت ایران دمید و قدرت ملت را در امتداد قدرت الهی دید:

«یک قدرت الهی در ایران دارد حکومت می‌کند. این را بیدار باشید، یک قدرت بشری نیست. بشر نمی‌تواند که همه مملکتی که سی و چند میلیون جمعیت دارد... همه با هم بگویند که «مرگ بر این سلطنت پهلوی». این زبان خداست. این القای الهی است. این یک چیزی نیست که بشود بشر این را درستش کند» (خمینی، بی‌تا، ج پنجم: ۴۰).

ایمان به خدا به‌عنوان تنها منبع قدرت در هستی، نقش عمده‌ای در خودباوری انقلابیون ایران به جای گذاشت.

«... وقتی که مطلب الهی شد، دیگر خوف از قدرت‌ها [نیست؛] هیچ قدرتی مثل قدرت خدا نیست. خوف از قدرت‌ها کسانی باید داشته باشند که اعتقاد به خدای تبارک و تعالی ندارند. مسلمین، مؤمنینی که اعتقاد دارند به مبدأ قدرت، این‌ها از قدرت‌ها نباید بترسند. پیغمبر اکرم که ایمان به قدرت مطلق خدای تبارک و تعالی داشت، در صورتی که عددشان کم بود و چیزی نبود و فقیر هم بودند، از همین فقیرهای

بیچاره بودند، لکن قدرت ایمان داشتند و قیام کردند و قدرت‌ها را یکی بعد از دیگری شکستند و همه را دعوت به توحید کردند، توحید را در جامعه رشد دادند» (امام خمینی، بی‌تا، ج پنجم: ۳۶).

۳- هویت اسلامی و تشکیل امت واحده

براساس هویت ایمانی؛ تمام باورها، کنش‌ها، گرایش‌ها، نمادها و نهادها تعریف جدیدی به خود خواهند گرفت. واژه امت کلیدواژه هویت جدیدی است که انسجام و همبستگی ایمانی را رقم می‌زد. ایمان و انگیزه الهی گر چه امری فردی و درونی می‌باشد اما با شکل‌گیری هویت حول محور ایمان، به امری فرا فردی تبدیل می‌شود. فردیت نه بر اساس انانیت و منافع فردی بلکه بر اساس امری معنوی - ایمان به خدا - شکل می‌گیرد. برای یک مسلمان وابستگی بنیادی نه به وطن بلکه به امت یعنی به اجتماع مؤمنان است که همگی در برابر الله برابر و یکسانند. این برادری جهانی از حد و مرز نهادهای دولت ملی که منبع تقسیم و تمایز مؤمنین قلمداد می‌شود فراتر می‌رود (کاستلز، ۱۹۹۹: ۳۲). هویت اسلامی با ایجاد وحدت کلمه حول محور انگیزه الهی قدرت پراکنده و متمایز شده ملت را منسجم و متحد ساخته و یک جریان منسجم و یک‌دست را علیه رژیم پهلوی بسیج نمود. افراد، قومیت‌ها، گروه‌ها و شهروندان، زنان و مردان همگی برادران و خواهران دینی هم محسوب می‌شوند. اخوت ایمانی مرز جنسیتی، نژادی، قومیتی و جغرافیایی را درهم می‌شکند و همه تحت لوای امت واحده از آئین واحد و رهبر واحد پیروی می‌نمایند.

۴- فطرت توحیدی و آزادی درونی و بیرونی

رهایی از سلطه در گفتمان توحیدی با گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددگرا از تفاوت اساسی برخوردار بود. اگر دغدغه بشر در دوره‌های گذشته فقط آزادی‌های درونی و رهایی از نفسانیات بود، دغدغه بشر در جهان مدرن فقط به آزادی‌های بیرونی و رهایی از ساختارهای اجتماعی ظالمانه محدود شده است. امام خمینی (ره) مفهوم رهایی از سلطه را با تکیه بر اصل فطرت توحیدی در معنای جامعی معرفی نمودند. از دیدگاه ایشان آزادی بیرونی بدون تحقق آزادی‌های درونی محقق نخواهد گشت. بر اساس این رویکرد بزرگترین گرفتاری بشر در جهان مدرن این است که طلایه‌داران عدالت و آزادی کسانی هستند که از درون به اعتدال نرسیدند. بر اساس گفتمان توحیدی، رهایی از ساختارهای ظالمانه اجتماعی، زمانی محقق خواهد گشت که انسان از درون به رهایی از هوس‌های شیطانی و نفسانی برسد. در واقع انقلاب اسلامی ایران قبل از شکستن ساختار استبدادی رژیم پهلوی، تحول اساسی در نگرش‌ها و باورهای دینی مردم به‌ویژه نسل جوان پدید آورد. به دنبال انقلاب اسلامی نگرش‌ها نسبت به انسان و جهان متحول گردید. «انقلابی که در ایران واقع شد؛ قبل از انقلاب مهم که کوبنده بود یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد. ... آن چیزی که در این جا حاصل شد و باید او را جزء معجزات ما حساب کنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۹: ۴۷۹).

ایدئولوژی اسلامی

ایدئولوژی به‌عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته، هماهنگ و سازمان یافته از ادراکات و تجلی بخش و ارائه کننده نظرات محسوب می‌گردد. و در همین معنا است که می‌توان از آن به‌عنوان یک سیستم نام برد. البته ایدئولوژی صرفاً دستگاهی از اندیشه‌ها نیست. از آنجا که ایدئولوژی‌ها با منافع شخصی، جمعی افراد در رابطه است، موقعیت‌های موجود را تأیید یا رد می‌نماید و پدیدآورنده کنش جمعی نیز می‌باشد (روشه، ۱۹۶۹: ۹۹-۱۰۱).

«ایدئولوژی به دستگاه منظمی از اندیشه‌ها اطلاق می‌شود که واجد آرمان است و مفهوم مکتبی و مسلکی دارد و می‌تواند به منزله یک مرام‌نامه برای قومی، حزبی یا ملتی به‌کار گرفته شود و آنها را به سلاح عقیدتی مسلح کند. موضع آنها را در جهان نسبت به هستی جوامع دیگر و مکاتب فکری دیگر معین کند، سلاح برآیی در دست پیروان یک اندیشه باشد برای مقابله با مخالفان و منکران» (سروش، ۱۹۹۷: ۱۷۹).

با توجه به تنوع در انقلاب‌های به وقوع پیوسته نمی‌توان سنت واحده‌ای را برای همه انقلاب‌ها قائل شد. اما هر انقلابی به ناچار از یک ایدئولوژی انقلابی خطدهی می‌شود. در تمام انقلاب‌ها قبل از عمل و رفتار انقلابی، فکر انقلاب در اذهان وجود دارد. ایدئولوژی‌ها در ایجاد تفکر انقلابی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و تفکر انقلابی به‌صورت بالقوه و ناخودآگاه رفتار انقلابی را بدنبال دارد. امام خمینی(ره) با انتقاد از نگاه‌های سنتی و متحجرانه نسبت به دین پرده از چهره مکتبی و ایدئولوژیکی دین برداشت و از ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان پیشران حرکت‌های انقلابی استفاده نمود. عناصر تشکیل دهنده این ایدئولوژی عبارتند از:

۱- طرد وضع موجود

ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با الهام از هویت ایمانی در راستای طرد وضع موجود و دستیابی به مطالبات تاریخی سرکوب شده، کنش جمعی علیه وضع موجود را تجویز و ترغیب می‌نماید. ایدئولوژی اسلامی همانند هر ایدئولوژی انقلابی موجودیت رژیم وقت را مورد انتقاد قرار داده و آن را غیرقابل قبول و غیرقابل تحمل برمی‌شمرد.

اصالت فرهنگی این ایدئولوژی که ریشه در تاریخ و حیات اجتماعی ایران داشت از اصول اساسی بزرگ و انسانی سخن به میان می‌آورد که بنیان و اساس همگانی و کلی سنت انقلابی را تشکیل می‌دهد. اصولی چون: استقلال، حفظ تمامیت ارضی ایران و مبارزه با استعمار، آزادی و مبارزه با استبداد، رفاه، توسعه و امنیت، عدالت، همبستگی و برادری ایمانی.

۲- همسویی مطالبات و هویت تاریخی

نکته قابل توجه این که ایدئولوژی اسلامی در انطباق کامل با هویت اسلامی شکل گرفت و همین همسویی وجه متمایز ایدئولوژی اسلامی از سایر ایدئولوژی‌های رقیب بود. پیوند عمیق ایدئولوژی اسلامی با هویت دینی مردم تمام ایدئولوژی‌های رقیب را به حاشیه کشاند و قدرت بسیج‌گری فوق‌العاده‌ای را برای

نیروهای مذهبی فراهم ساخت. پس از تبعید امام خمینی(ره) از ایران، ایدئولوژی اسلامی با تلاش‌های فکری اندیشمندانی چون مطهری، مفتاح، طالقانی، شریعتی و بازرگان در دانشگاه‌ها به‌عنوان یک رقیب جدی در برابر ایدئولوژی مارکسیستی و لیبرالی قرار گرفت. لذا به تدریج پیروان امام خمینی(ره) از مقلدان سنتی به نخبگان و روشنفکران نیز گسترش یافت.

اگر از ماهیت غرب‌زدگی بعضی از جریان‌های سیاسی بگذریم به‌روشنی می‌توان گفت تمامی جریان‌های فکری و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی صدساله اخیر در ایران یا با تأکید بر پاسخ‌گویی به مطالبات مردم از هویت تاریخی مردم ایران غافل ماندند؛ یا با تأکید بر هویت دینی جامعه از پاسخ‌گویی به مطالبات تاریخی مردم عاجز و ناتوان ماندند اما ایدئولوژی اسلامی ضمن دغدغه‌مندی نسبت به مطالبات تاریخی مردم پیوند وثیقی با هویت ایمانی و دینی مردم برقرار نمود. در انقلاب ایران مطالبات تاریخی (استقلال، آزادی و پیشرفت) با هویت تاریخی ملت ایران (هویت دینی) عجین گشته و به این حرکت سیاسی اجتماعی مهم رنگ دینی بخشید.

ایدئولوژی اسلامی قدرت فردی و معنوی دین را به قدرت اجتماعی تبدیل و به آرمان‌های دینی نمود اجتماعی بخشید. قدرت اجتماعی دین این توان را پدید آورد که مسلمانان نسبت به حوادث سیاسی اجتماعی بی‌تفاوت نباشند. در این مرحله از مخالفت‌ها، مداخله در امور سیاسی منفعلانه بود در واقع این رژیم سیاسی بود که برای مخالفان خود شرط و شروط تعریف می‌کرد. در محرم ۱۳۴۲، رژیم پهلوی به روحانیون بخشنامه نمود که در ماه محرم راجع به شاه، اسرائیل، اسلام چیزی نگویند. و حوزه علمیه با تکیه به قدرت اجتماعی دین توانست نسبت به این اقدام رژیم واکنش نشان دهد. نیمه دوم دهه ۵۰ قدرت اجتماعی دین به قدرت سیاسی ارتقا یافت و حرکت‌های انقلابی از واکنش به کنشگری رسید. امام خمینی(ره) توانست با اتکا به ایدئولوژی اسلامی به تدریج زمینه‌های کنشگری سیاسی را با حضور بی‌نظیر مردم در ایران پدید آورد. در شکل‌گیری کنش انقلابی نمادها و نهادها نقش محوری را ایفا نمودند.

بکارگیری نهادها و نمادها برای کنشگری انقلابی

نمادها و نهادهای دینی شکل‌های مناسبی برای ظهور و بروز هویت ایمانی و انقلابی در ایران پدید آوردند.

بهره جستن از نهادها، نمادها و مناسک دینی نشان از همسویی محتوا، شکل و زبان انقلاب اسلامی ایران می‌داد. در فرایند انقلاب اشخاص مکان‌ها، تاریخ‌ها، شهدا، مناسبت‌ها و مناسک، خصوصیتی سمبولیک به خود گرفته و در خدمت کنش‌های انقلابی در می‌آیند. از طریق نمادها و نهادها بهترین و سریع‌ترین بستر برای افشاگری وضع موجود و نوید آینده و انتقال پیام‌ها انجام می‌گیرد.

در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ نمادها و نهادها به‌طور گسترده در مشخص کردن وفاداران انقلاب، تحت فشار قراردادن قدرت حاکمه و ایجاد کنش انقلابی مورد استفاده قرار گرفت. یزیدزمانه خواندن شاه بیانی سمبولیک از قیام مردم ایران در برابر حکومت ستمگر پهلوی داشت.

برگزاری مراسم در اربعین‌های پی در پی شهدای قم، تبریز و یزد و راهپیمایی‌های میلیونی در عید فطر، تاسوعا و عاشورا و اعتصابات سراسری کارمندان و کارکنان و مخصوصاً بازاریان به دستور رهبر دینی به خوبی کارآمدی ایدئولوژی اسلامی را برای شکل‌دهی به کنش انقلابی آشکار ساخت. در فرهنگ اسلامی شیعه نمادهای سمبولیک و مناسبت‌های زیادی است که موجب همبستگی شیعیان می‌گردد و روحانیون در آن‌ها نقش اصلی را اداء می‌کنند. این سنت‌ها که در فرهنگ و زندگی روزمره مردم ریشه داشت، احساس تعهد و تکلیف را بالا می‌برد. امام خمینی(ره) به خوبی توانست با کمک نهادها و نمادهای سمبولیک قدرت سیاسی دین را آشکار نماید.

برخی از مهم‌ترین نهادها و نمادهای دینی که همسویی کامل با هویت و ایدئولوژی اسلامی داشتند عبارتند از:

۱- نهاد مرجعیت و روحانیت

امام خمینی(ره) با آگاهی از نقش و نفوذ مراجع در مردم همواره از علما و مراجع جهت اعلام موضع صریح و شفاف علیه اقدامات ضد مذهبی رژیم استمداد می‌جست. ایشان از علما دعوت می‌کرد تا برای دستیابی به حقوق خود مبتنی بر رهبری امت اسلامی به‌طور صریح و علنی علیه قدرت نامشروع حاکم تلاش کنند.

همچنین ایشان طی دوران تدریس در حوزه علمیه قم و نجف چند صد طلبه را آموزش دادند و نسل جدیدی از روحانیون را به‌وجود آوردند. این نسل که عمیقاً به فلسفه سیاسی امام متعهد بودند، منابعی را گرد آورده و ساختار تشکیلاتی سازمان مذهبی را احیا کردند و بدین ترتیب توان آن را برای کنش جمعی و عمل انقلابی افزایش دادند (فراشی، ۲۰۰۰: ۶۲).

نسل جدید از روحانیون با پیروی محض از فرامین و راهکارهای امام خمینی(ره) در زمان تبعید ایشان، خلأ حضور ایشان را تا حدودی پوشش می‌دادند. پیام امام از نجف در قالب جزوه و نوار کاست به‌دست طلاب و روحانیون می‌رسید. روحانیون نیز به نوبه خود از طریق شبکه‌های مساجد و حسینیه‌ها پیام امام را به مردم منتقل می‌ساختند. و بدین طریق مردم به عرصه مبارزه دعوت می‌شدند. امام خمینی(ره) با پرهیز از شیوه‌های مبارزاتی متداول انقلابیون آن زمان که به‌صورت مسلحانه یا پارلمانی انجام می‌گرفت توانست از طریق مقاومت منفی، تظاهرات و اعتصابات، مردم را علیه رژیم پهلوی بسیج نماید.

۲- نهاد بازار

اصناف بازاری در طول تاریخ معاصر ایران، همواره با نهاد مذهب رابطه محکمی داشتند. همسویی بازار به‌عنوان مرکز قدرت اقتصادی و مذهب به‌عنوان مرکز قدرت فرهنگی، نقش به‌سزایی در پیشبرد اهداف رهایی بخش مردم داشت. امام خمینی(ره) با استمداد از قدرت بازار جهت تحت فشار قرار دادن رژیم، بارها آنها را به اعتصاب و تعطیلی مغازه‌ها دعوت نمود. گرچه پیوند بازار و مذهب و همکاری این دو نهاد در مقابل دولت‌ها از قدمت طولانی برخوردار بود؛ اما هیچ‌گاه به این گستردگی و سازمان یافتگی نبود. سال ۱۳۵۶ و ۵۷ تعطیلی بازار، مؤثرترین تاکتیک مقاومت علیه رژیم بود روشی که بلافاصله در اقتصاد شهر

تأثیر می‌گذاشت و به ایجاد حالت بحرانی در بسیاری از شهرها دامن می‌زد. امام خمینی(ره) همواره بازار را بازوی اسلام و انقلاب می‌دانستند. و از طریق بازار بسیار از نیازهای مادی برای مبارزه با رژیم تأمین می‌شد (خمینی، بی‌تا، جلد سیزدهم: ۵۲۵).

۳- نمادهای دینی

شبکه‌های مساجد، حسینیه‌ها، مراسم و مناسبت‌های دینی، نمازهای جماعت و جمعه، مراسم تشییع جنازه‌های عمومی، سیّم، هفتم، چهلم و ختم شهداء انقلاب، هیأت‌های عزاداری، روزهای تاسوعا و عاشورا، برگزاری نمازهای بزرگ جماعت در خیابان‌ها نظیر عیدفطر عوامل مهمی جهت ایجاد همبستگی مردم علیه رژیم پهلوی بود. حضور در این‌گونه مراسم، نوعی وابستگی متقابل میان افراد ایجاد می‌کرد. از کانال همین مناسک و تجمعات دینی، گروه‌های سیاسی به تبادل اخبار و اطلاعات در مورد فعالیت‌های جاری رژیم و نیز انقلابیون می‌پرداختند و با شناخت و اعتماد بیشتر از همدیگر برای انجام فعالیت‌ها سازماندهی می‌شدند. قدرت متکثر و پراکنده اجتماعی حول محور نمادها و نهادهای اسلامی با محوریت هویت و ایدئولوژی اسلامی به‌صورت یکپارچه و منسجم در آمد. در خلال نمادها و نهادها و مناسک دینی بسیاری از فعالیت‌ها سیاسی جنبه‌ی مناسکی و تقدس یافتند. و حرکت انقلابی با تقدس و اهتمام بیشتری به پیش می‌رفت. بی‌تردید نهضت امام خمینی(ره) از قیام حضرت سیدالشهدا(ع) الهام گرفته است. بزرگترین و مؤثرترین راهپیمایی‌ها در قالب دستجات عزاداری در ایام تاسوعا، عاشورا، اربعین و بیست و هشت صفر شکل گرفت. با مروری سریع به شعارهای انقلاب به خوبی نمایان می‌شود که نهضت امام حسین(ع) السلام تأثیر شگرف در شکل‌گیری، استمرار و پیروزی مبارزات انقلابی مردم ایران علیه رژیم طاغوت شاهنشاهی داشته است. امام خمینی(ره) انقلاب اسلامی را ره‌آورد کوچکی از قیام اباعبدالله الحسین(ع) می‌دیدند: «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است» (خمینی، بی‌تا، جلد هفدهم: ۴۸۲).

مهدویت نیز یکی دیگر از مضامین اسلامی است که قدرت بسیج‌گری نیروهای مذهبی را افزایش می‌داد. شیعیان بر اساس اصل مهدویت معتقدند تاریخ، مسیری روشن و پر از عدل و داد را طی خواهد کرد. در این نگرش تاریخ دارای سیری در جهت هدف معین و ثابت است که با ظهور امام زمان(عج) جهان سامان می‌گیرد.

وعده قرآن بر پیروزی نهایی نیروی حق بر باطل و گسترش جهانی عدالت و محو ظلم به‌دست منجی آخرالزمان حضرت مهدی «عج» می‌باشد.

«قرآن مجید با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی (لیظهره علی الدین کله)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (الذین یرثه‌اعبادی الصالحون)، کوتاه شدن دست جباران و ستمگران برای همیشه (نجلهم الوارثین) و آینده درخشان و سعادت‌مندانانه بشریت (العاقبة للمتقین) را نوید داده است» (مطهری، ۱۹۹۵: ۱۳).

آنچه به امیدواری شیعه به پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه رنگ موجبیت تاریخی می‌دهد، انتظار فرج و رجعت امام غائب است.

اصل انتظار روحیه صبر و مقاومت را بالا می‌برد و همواره روزنه‌ی امید را باز نگه می‌داشت. مهدویت، انگیزه‌ای برای عمل جهت بازسازی و بسترسازی زندگی سیاسی در آینده آرمانی را فراهم می‌نمود. امام خمینی(ره) با تکیه بر هویت و ایدئولوژی اسلامی در قالب نهادها و نمادهای دینی کنش‌های سیاسی فعالانه‌ای را علیه رژیم پهلوی تشکیل داد. در این سطح از مبارزات بود که رژیم به انفعال رسید. اولین واکنش منفعلانه محمدرضا شاه تغییر امیرعباس هویدا بود وی به مدت ۱۵ سال نخست وزیر ایران بود. بازگرداندن تقویم هجری، ایجاد فضای باز سیاسی، تغییر پی در پی دولت‌ها نشان از قدرت سیاسی فعالانه دین داشت. شاه در پیامی به مردم ایران اعلام کرد که صدای انقلاب را شنیده و به خواسته‌های مردم توجه خواهد کرد. در واقع در این مرحله از مبارزات قدرت معنوی دین پس از عبور از قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی مبدل گشت.

نتیجه‌گیری

همراهی قدرت با دین یک امر اجتناب‌ناپذیر است چرا که ادیان در صددند تا اموری که در محیط افراد و زیست و سبک زندگی آنها مؤثر است را تغییر دهند. در واقع همه ادیان برای تغییر مناسبات انسان با خود، دیگران، جهان و خدا آمده‌اند و ایجاد تغییر به قدرت آفرینی دین بر می‌گردد. لذا همراهی دین و قدرت یک امر اقتضائی و طبیعی است چرا که ادیان به‌طور طبیعی موجب یک جریان اجتماعی هستند.

رابطه دین و قدرت را بر اساس میزان مقابله با قدرت‌های رقیب به سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌شوند. در مرحله فردی کمترین درگیری با قدرت رقیب شکل خواهد گرفت. در سطح اجتماعی دین با قدرت‌های رقیب درگیر می‌شود و در سطح سیاسی مداخله‌گری در قدرت رقیب را دنبال می‌کند. امام خمینی(ره) با توجه به استعداد و توان مذهب تشیع توانست از قدرت فردی و اجتماعی دین عبور نماید و رابطه دین و قدرت را به سطح سیاسی ارتقا دهد.

امام خمینی(ره) به تبع از نهضت انبیا حرکت انقلابی خود را با بکارگیری قدرت معنوی آغاز نمود. قدرت معنوی یا ایمان به غیب و میل به کمال مطلق ریشه در سرشت انسان‌ها دارد. ارجاع انسان به فطرت، ارجاع به تنها مبدأ حقیقی قدرت به حساب می‌آید. امام خمینی(ره) براساس فطرت، هویت ایمانی پدید آورد هویتی که استعداد مقابله با هرگونه سلطه را به پیروان خود القا می‌نمود. قدرت معنوی قبل از آن که افکار یا جسم افراد را تحت تصرف خود در آورد قلوب انسان‌ها را تسخیر می‌کند.

درست است که دین ذاتاً قدرت آفرین هست. اما نباید همراهی دین با قدرت را به همراهی دین با خشونت تقلیل داد. چرا که بن‌مایه همسانی دین و قدرت به نظریه فطرت یا عشق به کمال مطلق بر می‌گردد. از بین انواع قدرت فقط قدرت معنوی دینی است که به دلیل همسویی با فطرت انسانی از

ماهیت رادیکال و سلطه‌گرانه برخوردار نمی‌باشد. آن دسته از اندیشمندی که همراهی دین با قدرت را به غلبه چهره خشونت بر رحمانیت دین پنداشته‌اند، نتوانستند میان قدرت معنوی و مادی تمیزی قائل شوند. در طول تاریخ معاصر ما شاهد قدرت اجتماعی دین در مناسبات مختلف همچون جنبش تنباکو، مشروطه و نهضت نفت بودیم اما هیچ‌کدام از این اقدامات نتوانست دین را از قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی فعال ارتقا دهد. امام خمینی(ره) با استمداد از آموزه‌های دینی توانست قدرت معنوی و اجتماعی دین را به قدرت سیاسی و کنش انقلابی تبدیل نماید. در واقع سیر حرکت انقلابی امام خمینی(ره) از قدرت معنوی - ایجاد هویت - آغاز و به قدرت نرم - ایدئولوژی اسلامی - و از قدرت نرم به سوی قدرت سخت - کنش انقلابی با استمداد از نهادها و نمادهای دینی - پایان یافت.

References

- Aaghajary seyed hashm (2002). *Religion, power, Wealth*, Tehran: Institution of Publication and Researchs of Zekr.
- Castells, Manuel (1999). *The Rise of the Network Society: the power of Identity*, trans by Ali Paya and Hoseyn Chavoshiyan, Tehran: Tarhe No.
- Eftekhari, Asghar & et al (2010a). *Soft Power, social capital*, Qom: Imam Sadigh Publication.
- Eftekhari, Asghar & et al (2010b). *Soft Power, Culture and Security*, Qom: Imam Sadigh Publication.
- Forati, Aabdolvahab (2000). *Theoretical approach to Islamic Revolution of Iran*, Qom: Maaref Publication.
- Khanifar, Hossein and Moslemi, Nahid (2016). *The Principles and Basics of Qualitative Researches: a New Approach and Applicable*, Tehran: Danesh Publication.
- Khmeyni, Roohollah (2008a). *Sharhe hadise jonode aghl va jahl*. Tehran: Publishing House of Imam Khomeyni.
- Khomeyni, Roohollah. *Sahii-feh Imam*. Tehran: Imam Khomeyni Publication.
- Lukes, Steven (2014). *Power: A Radical View*, trans by mad Afrouhg, Tehran: Elmi.
- Motahari, Morteza (1995). *Ghiyam va Enghlabe Mahdi az Didgahe Falsafeh Tarikh*, Qom: Sadra.
- Nay, Joseph S (2008). *Soft power: the means to Success in World Politics*, trans by Mohsen Rohani and Mahdi Zolfaghari, Tehran: University of Imam Sadegh.
- Nay, Joseph S (2010). *Power in the Global Information Age: from Realism to Globalization*, trans by Saeid Mirtorabi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Rucher, Guy (1969). *Social Changes*, Trans by Mansoor Vosoughi, Tehran: Ney Publication.
- Sadghniya, Mehrab (2000). "The Islamic revolution and the identity of the resistance", in *Quarterly Journal of Political Thought of Daru-Isalam*. NO15, spring.
- Sobhi, Saleh (1995). *Nahjol-balagh*, Qom: Markz al-bohoos al-eslamiyah

- Soroush, Abdolkarim (1997). *Modara va Modiriyat*, Tehran: Serat.
- Toffler, Alvin (1990). *Powershift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of the 21st century*, Trans by Shahindoght Kharazmi, Tehran: Simorgh Publication.